نگاه

حکیم ابوالقاسم فردوسی و پاسداشت زبان فارسی

ایران ماندگار است

شرق: به مناسبت آیین پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گفت‌وگوهایی با اهل شعر و فرهنگ انجام داده است که ازجمله گفت‌وگو با دکتر حسن انوری درباره ایران و بازتعریف فرهنگ است و گفت‌وگو با دکتر ژاله آموزگار درباره راز ماندگاری زبان فارسی. حسن انوری ایران را فراتر از مرزها و به‌مثابه یک «معنا» تعریف می‌کند و آموزگار از اعجاز زبان فارسی و فَرّه ایرانی سخن می‌گوید که در وجود فردوسی تجلی پیدا کرده است.

معنای ایران

حسن انوری معتقد است «ایران مرز نیست، معناست» و می‌گوید: «کلمه ایران، خاک نیست، کوه نیست. ایران، آن چیزی است که فردوسی گفته است. وقتی که رستم در سن جوانی تصمیم می‌گیرد برای خودش اسبی انتخاب کند، به سراغ گله‌های مختلف اسب می‌رود. به گُرده هر اسب جوانی که دست می‌گذارد، اسب، خم می‌شود تا به کره‌اسبی می‌رسد که وقتی دست روی گرده او می‌گذارد، اسب استوار می‌ایستد. رستم آن کُره‌اسب را انتخاب می‌کند و نام او را رخش می‌گذارد. از چوپان، قیمت کره‌اسب را می‌پرسد. چوپان پاسخ می‌دهد: مَر این را بَر و بومِ ایران بهاست. بنابراین، قیمت ایران، ایران است. ایران، پول، حکومت، سرزمین یا حتی خاک نیست. ایران، از نظر فردوسی و از نظر ما که امروز بعد از سده‌ها این داستان‌های کهن را می‌خوانیم، مجموعه‌ای از معنا است». انوری می‌گوید وقتی سرزمین ما ایران بنا شد؛ کشورهای دیگری هم وجود داشتند. اما همه آنها از بین رفتند. «کلده» و «آشور» ازجمله این کشورها بودند. کشورهایی هم مانند مصر بودند که گرچه از بین نرفتند، اما تغییر شکل دادند. اما ایران، همان ایرانی است که داریوش و کوروش هخامنشی در آن زندگی کردند و به زبان فارسی در ایران صحبت می‌کردند. اینجاست که انوری به اهمیت زبان فارسی اشاره می‌کند و باور دارد زبان فارسی‌ای که ما با آن صحبت می‌کنیم، دنباله همان زبانی است که داریوش و کوروش با آن حرف می‌زدند. از نظر او در این ملت، در این خاک، ویژگی‌ها و خصوصیت‌هایی هست که کمی متفاوت از دیگر کشورها و ملت‌هاست و همین راز ماندگاری ایران است. انوری معتقد است دلیل این بقا در روح این ملت است. روحی که توانسته آثار بزرگ ادبی به وجود آورد: «حماسه‌شناس غربی به نام جوئل ویزل می‌گوید در تاریخ بشر، چهار فرد-اثر ماندگارند: ایلیاد هومر، شاهنامه فردوسی، کمدی الهی، دانته و مجموعه آثار شکسپیر. اینها بزرگ‌ترین آثار ادبی و روحی بشر هستند. تا وقتی که این آثار وجود دارند، این کشورها ماندگار خواهند بود. اما اگر به دلیلی این آثار از بین بروند، آن کشورها هم از بین خواهند رفت. بنابراین ایران ماندگار است، چون شاهنامه فردوسی ازبین‌رفتنی نیست. تا زمانی که زبان فارسی، شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، آثار سعدی و شعر شاعران وجود دارد، ایران ماندنی است. این معنا در روح ایران، در شعر ایران و در مردم ایران است. در همین بزنگاهی از تاریخ که قرار داریم، مردم از ایران می‌گویند و می‌خواهند ایران باقی بماند. این کشور، این خاک و مرز زنده بماند». از نظر دکتر انوری ایران تنها مرزهای جغرافیایی نیست و او معتقد است «ایران، در قلب میلیون‌ها آدمی است که به این فرهنگ، به این روح، به این معنا، وابسته و دلبسته هستند. تا وقتی که این دلبستگی، این روحیه علاقه به ایران زنده است، ایران و مرزهای آن باقی است. وقتی مردمی که ادعای شاعری ندارند اما می‌سرایند: هر آن مادر که فرزندش سفر بود/ همیشه آن درختش در نظر بود، روح ایرانی ماندگار است. هزاران بیت شعر بدون اینکه شاعر آن مشخص باشد، از سوی مردم ایران سروده و ماندگار شده که این همان روح ایرانی است».

شاهنامه؛ فَرّه ایرانی

ژاله آموزگار معتقد است برای بزرگداشت و یادآوری حکیم ابوالقاسم فردوسی و زبان فارسی، به روز خاصی نیازی نیست؛ چون ما همیشه با زبان فارسی سروکار داریم و مهر شاهنامه و فردوسی در دل ما ایرانی‌هاست و در این شکی نیست. از سوی دیگر، ملتی شکست نمی‌خورد که زبان و آیین‌ها به‌ویژه آیین‌های کهن و ملی خود را زنده نگه دارد و ما خوشبختانه از این لحاظ در رتبه بالایی قرار داریم. ایران از نادر کشورهایی است که زبان و آیین‌های کهن و ملی خود را از سال‌های دور حفظ کرده است و شاهنامه را به این دلیل گرامی می‌داریم که هویت ما را از دوردست‌ها تا به امروز، زنده نگه داشته است. آموزگار می‌گوید «همه ملت‌های ریشه‌دار به لحاظ فرهنگی و تاریخی، معمولا از اقوام مختلف ترکیب شده‌اند؛ که این اقوام زبان‌ها و سنت‌های مختلف دارند، اما همه این قوم‌ها درکنار هم جمع شده و یک ملت را شکل داده‌اند. آنهایی که ملت هستند، زبان رسمی دارند. این زبان رسمی، باعث ایجاد تعامل بین افراد و اقوام یک مملکت و از سوی دیگر، مسیر تعامل این ملت با مردم سرزمین‌های دیگر است. در کشور ما، این زبان، زبان فارسی است». آموزگار از توانمندی‌های زبان فارسی سخن می‌گوید و باور دارد «این اعجاز زبان فارسی است که ما می‌توانیم زبان فردوسی (زبان شاهنامه)، متعلق به چند قرن قبل را بخوانیم و معنای آن را بفهمیم. برای مثال وقتی می‌گوید: توانا بود هر که دانا بود، بدون نیاز به کتاب لغت این شعر را خوانده و معنی آن را متوجه می‌شویم. این اثر متعلق به ۱۰ قرن پیش است. بله؛ بعضی این را به حساب ضعف زبان می‌گذارند؛ درحالی‌که به لحاظ زبان‌شناسی، این ضعف زبان نیست. زبان فارسی به قدری گذشته درخشانی داشته که همه تغییرات را در خود انجام داده و به زبان کاملی تبدیل شده است. درحال‌حاضر فقط تحت تأثیر آواها و قوانین زبان‌شناسی مدرن قرار می‌گیرد. این افتخار ماست که هنوز می‌توانیم آثار گذشتگان را خوانده و به همان زبان صحبت کنیم. این در حالی است که در اغلب کشورهای اروپایی، مردم با زبان سه قرن پیش خود چندان آشنا نیستند. این از ویژگی‌های زبان است، نه از عیوب زبان». آموزگار درباره نسبت فردوسی با هویت ایرانی نیز می‌گوید: «اینکه فردوسی، فردوسی شده، به دلیل حفظ آثاری است که به هویت ما برمی‌گشته است. تاریخ ایران از دیرباز شروع می‌شود و ما نخواستیم هویت ایرانی خود را از دست بدهیم. قدمت آثار نوشتاری ما به تاریخ هزاره دوم قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. طبیعی است که میوه چنین گنجینه‌ای، شعرای این‌چنین بعد از آن باشد. البته ما حماسه‌های زیادی داشته‌ایم و افراد دیگری هم در شاهنامه‌نگاری طبع‌آزمایی کرده‌اند، اما هیچ‌کدام شاهنامه فردوسی نشده است». آموزگار از «فَرّه» ایرانی سخن می‌گوید که در وجود فردوسی تجلی پیدا کرده است: «فردوسی وجود خودش را در شاهنامه ریخت. مثل آرش که همه وجودش را در تیری ریخت که برای تعیین گستره ایران پرتاب کرد».

شکل‌های زندگی: آلمان پس از جنگ جهانی اول

نوعی توهم انقلاب

نادر شهریوری (صدقی)

جمهوری وایمار در آلمان صرفا پدیده‌ای تاریخی در حد فاصل دو جنگ جهانی نبود، بلکه از جهاتی پدیده‌ای سیاسی و قابل تأمل بود. جمهوری وایمار در پی انقلاب ۱۹۱۸ در آلمان موسوم به انقلاب نوامبر شکل گرفت، امپراتور ویلهم دوم پس از شکست آلمان از قوای متفقین به هلند گریخت و سلطنت چهارصدساله آلمان نیز پایان پذیرفت. جمهوری وایمار پس از این خلأ قدرت عهده‌دار اداره کشور گردید، آن‌هم در شرایطی که آلمان تحت شدیدترین شرایط اقتصادی مجبور به پذیرش شرایط سخت پیمان ورسای* شد و موظف به پرداخت غرامت جنگی گردید. رهبران جمهوری وایمار که اکثریت آنان را سوسیال‌دموکرات‌ها تشکیل می‌دادند، با اتکا به قانونی که قبلا آن را در شهر وایمار و سپس مجلس رایشتاگ به تصویب رسانده بودند، حکومتی دموکراتیک تشکیل دادند. اما این حکومت دموکراتیک چنان که باید کارایی نداشت، زیرا در آن سال‌ها نوعی آنارشی حاد بر کشور حاکم بود و برلین -پایتخت جمهوری وایمار- در اعتصاب عمومی بود. اما آنچه کشور را تهدید می‌کرد، علاوه بر گسیختگی، بحران شدید اقتصادی بود که سراسر آلمان را فرا گرفته بود. در حقیقت تورم لجام‌گسیخته جدی‌ترین بحران دیرپای سیاسی و اجتماعی جمهوری وایمار بود. قیمت پایه یک مارک آلمان در سال ۱۹۱۳ با ۱/۲۶۱ میلیون مارک در سال ۱۹۲۳ برابری می‌کرد. مردم در آن سال‌ها می‌گفتند برای خریدن یک تکه نان به یک فرغون پول احتیاج دارند. بحران فراگیر به حدی رسیده بود که جمهوری وایمار طی ۱۴ سال (۱۹۱۹-۱۹۳۳) حکمرانی ضعیف نزدیک به بیست کابینه مختلف بر سر کار آورد؛ کابینه‌هایی که عمر متوسط هیچ‌یک بیشتر از هشت ماه نبود. گروه‌های سیاسی که در جمهوری وایمار امکان فعالیت سیاسی بیشتری داشتند درصدد اعمال نفوذ و کسب قدرت سیاسی بودند. حزب کمونیست آلمان که بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت، می‌کوشید به شیوه بلشویک‌ها در آلمان انقلاب برپا کند. اما این فقط حزب کمونیست آلمان نبود که فعالیت‌های گسترده‌ای از خود نشان داد، بلکه در طرف مقابل حزب موسوم به ناسیونال‌سوسیالیست -جریان فاشیستی- نیز می‌کوشید قدرت سیاسی را تماما و یکباره ولو با کودتا قبضه کند. به این ترتیب نهاد جمهوری موضوع اصلی مخالفت ناسیونالیست‌های رادیکال آلمانی بود؛ چراکه از نظر آنان جمهوری وایمار بیانگر بی‌لیاقتی لیبرالی و بیشتر گرایش به سوسیالیسم و به‌نوعی خرابکاری سوسیالیستی بود، در حالی که حزب کمونیست آلمان در اختلافی شدید با جمهوری وایمار بود و این مسئله از قضا نقطه قوت و رشد جریان ناسیونال‌سوسیالیست شده بود. ایده اصلی فاشیست‌ها توهم توطئه بین‌المللی علیه قوم آلمانی بود. آنها در حقیقت بر روح و روان مردم خود انگشت می‌گذاشتند تا شکست آلمان در جنگ جهانی و فرار قیصر -ویلهم دوم- در کشور را دستمایه غرور ملی قرار داده و با کارزار شدید تبلیغاتی گوبلزوار خویش مقدمات کسب قدرت سیاسی را فراهم آورند. «نازی‌ها -حزب ناسیونال‌سوسیالیست- در لفاظی‌هایشان از شوربختی ملت آلمان در بین سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۴ و سپس در بحبوحه بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۳ بهره‌ها بردند و از آن برای القای پیام اثباتی تداوم ملت در مقابل نظم منحط وایمار استفاده کردند».[1] پروپاگاندای نازی‌ها از ناسیونالیسم آلمانی دهه ۱۹۲۰ این بود که می‌گفتند می‌توانند تجربه منفی شکست در جنگ را به رویدادی مثبت تغییر شکل دهند تا پس از آن سرنوشت قهرمانانه ملت به سربلندی منتهی شود. پشتوانه تئوریک تبلیغات سیاسی ناسیونال‌سوسیالیست، نویسندگان و اندیشمندانی مانند اسوالد اشپنگلر، ارنست یونگر و از نظر حقوقی-سیاسی اندیشمند برجسته‌ای مانند کارل اشمیت بودند؛ آنها مدام می‌کوشیدند با دمیدن روح تازه در ملت آنها را به جنب‌وجوش آورده و تشویق به تغییر و انقلاب ناسیونالیستی کنند. «در شرایط دشوار و سخت سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۸ میلادی که حزب ناسیونال‌سوسیالیست در کش‌وقوس کودتاگری و کاهش مداوم حمایت‌های انتخاباتی از آن گرفتار شده بود، سردمداران فکری این ناسیونالیسم جدید (که اشپنگر، یونگ، مولر و ون دن بروک ازجمله آنها بودند) تمهیدات ایدئولوژیک عظیمی را برای رهایی قریب‌الوقوع تدارک دیدند، حتی هیتلر در ابتدا بیشتر خود را در لباس منادی می‌دید که از پیشوای آینده خبر می‌دهد».[2] اما نکته قابل تأمل آن بود که طبقه متوسطی که گویا بنا بود کنش سیاسی در حد انقلاب در آلمان انجام دهد، طبقه‌ای عمیقا غیرسیاسی بود. ازجمله دلایل غیرسیاسی‌بودن طبقه متوسط، عدم رشد بورژوازی به آن صورتی که در انگلستان و فرانسه اتفاق افتاده بود و علاوه بر آن در آلمان گروه‌بندی‌های لیبرال و رادیکال ضعفی تاریخی داشت، اما در عوض روحیه «پروسی» بر مردم آلمان حاکم بود؛ روحیه‌ای نظامی ناشی از حاکمیت طولانی پروس که به مدت طولانی بر بخش‌هایی از آلمان حکمرانی می‌کرد و مهم‌ترین ویژگی آن قدرت نظامی با تمام تبعات آن یعنی اقتدار، نظم و سلسله‌مراتب بود. فی‌الواقع آنچه در پروس که کشورهای آلمانی‌زبان را پوشش می‌داد وجود داشت، «قدرت نظامی» و «دیپلماسی» بود. بدین‌سان طبقه متوسط در حالتی از سردرگمی به سر می‌برد؛ این سردرگمی به‌ویژه بعد از جمهوری وایمار شدت گرفت، زیرا آنان به صورت توده‌ای عظیم راهی شهرهای بزرگ شدند، اما این به آن معنا نبود که با رغبت زندگی در شهرهای بزرگ را پذیرفته بودند بلکه بالعکس با اکراه به آن تن داده بودند. ایدئال طبقه متوسط در آن سال‌ها زندگی در شهرهای کوچک بود، چون در آنجا می‌توانستند در جست‌وجوی صداقت و یا اصالتی باشند که هایدگر از سخن می‌گفت، در حالی که در شهرهای بزرگ -چنان‌که خصلت آن شهرهاست- با ریاکاری، سرگشتگی و از نظر سیاسی فریب و سیاسی‌کاری مواجه می‌شدند و فکر می‌کردند جمهوری وایمار با دموکرات‌منشی که آن را نمی‌پسندیدند به آن دامن می‌زند و به همین دلیل از همان ابتدا با جمهوری وایمار در تقابل قرار گرفتند.

بدین‌سان طبقه متوسط در آلمان در انتظار چیزی بود که تصوری از آن نداشت. آنان در توهم انقلاب بودند، در حالی که نمی‌دانستند چگونه انقلاب کنند. آنها بیشتر بنا بر حالت و روحیه پروسی نظم و اقتدار را طلب کرده و چه‌بسا آن را نوعی انقلاب تلقی می‌کردند. تصور آنها از انقلاب نه گشایش یا گشودگی به جهانی دیگر و بزرگ‌تر، بلکه طلب معنایی بود که آن را در «خانه» و «خانواده»، آن‌هم در شهرهای کوچک و اصیل، جست‌وجو می‌کردند و اساسا از نهیلیسم غرب به خاطر نابودکردن این ارزش‌های مهم فاصله می‌گرفتند. آلترناتیو بعدی برای طبقه متوسط آلمان بلشویسم بود که آن را در حقیقت بلبشویی عظیم قلمداد می‌کردند و بر این باور بودند که بلشویسم و تحولات انقلاب اکتبر بیش از هر چیز بنیان فرهنگی جامعه آلمانی را به خطر می‌اندازد. بدین‌سان خیل وسیعی از مردم که به خاطر انقلاب و روی کار آمدن جمهوری وایمار راهی شهرهای بزرگ شده بودند، به «سیاست توده» متمایل شدند؛ سیاستی که در حقیقت نوعی بهانه بود تا گرمی از دست رفته در جهان منزوی را در خیل جمعیت جست‌وجو کنند تا برای نهیلیسمی که فراگیر شده بود، معنایی بزرگ در شهرهای کوچک پروسی دست‌وپا کنند.

روبر مرل در رمان «مرگ کسب‌وکار من است» که به همت زنده‌یاد احمد شاملو ترجمه شده، نمونه‌ای از زندگی آدمی به نام رودلف لانگ را نشان می‌دهد که در شهر احساس انزوا و تنهایی می‌کند. او بعد از شکست آلمان و سقوط مداوم ارزش مارک به خیل بیکاران می‌پیوندد و به کارهایی مانند عملگی، پادویی در کارخانه، پیشخدمتی، روزنامه‌فروشی، کار سنگین بتن‌ریزی و... روی می‌آورد. تنها آنچه او را به وجد می‌آورد و در توهم نوعی تغییر قرار می‌دهد، مشارکتش در جمعیتی است که معنا را در جمع‌گرایی توده‌وار جست‌وجو می‌کنند. او تنها آن هنگام که در «سلسله‌مراتب» و «اجرای فرامین» مافوق قرار می‌گرفت، حسی از آرامش و راحتی «پروسی» را تجربه می‌کرد که در خون وی جریان داشت، «... به مجردی که کارگاه را ترک می‌کردم به عجله اونیفورم می‌پوشیدم و زندگی واقعی‌ام شروع می‌شد».[3]

*** پیمان ورسای که بعد از شکست آلمان در جنگ جهانی اول با قوای پیروز در جنگ بسته شد، آلمان را وادار به پرداخت غرامت به کشورهای پیروز کرد، علاوه بر آن آلمان را محدود به داشتن توان نظامی معین کرده و دیگر سخت‌گیری‌هایی که موجب بی‌ثباتی و تنش در کشور آلمان و روی کار آمدن جمهوری وایمار گردید.**

۱، ۲. «ایدئولوژی فاشیست»، ارسطو کالیس، ترجمه جهانگیر معینی‌علمداری

۳. «مرگ کسب‌وکار من است»، روبر مرل، ترجمه احمد شاملو

عطف

مروری بر «مرگ کسب‌وکار من است» ادعانامه‌ای علیه فاشیسم

پارسا شهری: کتاب «مرگ کسب‌وکار من است» روبر مرل، به تعبیر مترجمش، احمد شاملو، «زندگی‌نامه یک جلاد مدرن» است. شخصیت اصلی داستان که رودلف فرانتس نام دارد، کسی جز رودلف فرانتس هوس نیست که در دادگاه نورنبرگ محکوم و به دار آویخته شد. مرل در رمان خود می‌کوشد تا با درآمیختن واقعیت و تخیل، روایتی از دیکتاتوری مدرن در قالب فاشیسم و توتالیتاریسم به دست دهد. داستان از دوران کودکی لانگ آغاز می‌شود که تصویری از پدری سخت‌گیر و منضبط ارائه می‌دهد، چنان‌که رودلف را به فرمان‌پذیری و اطاعت وامی‌دارد. رودلف همواره عمویش را که یک افسر بود می‌ستود و رؤیای آن را داشت که مانند عمویش یک نظامی شود. در بدو امر این خواسته او ناممکن به نظر می‌رسید اما یک واقعه سرنوشت او را برای همیشه تغییر داد و به راهی بی‌بازگشت کشاند. رودلف در ۱۶سالگی از خانه فرار کرده و به ارتش ملحق شد و با وجود سن کمی که داشت، به خاطر روحیه فرمان‌بردار و اطاعت محض و انضباط بسیار مدارج ترقی را زود طی کرد. بخش عمده زندگی رودلف در جنگ جهانی اول سپری شد و بعد از جنگ ناگزیر مدتی به کارگری و مشاغل دیگر پرداخت، تا اینکه سرانجام به حزب نازی پیوست و در این حزب او مأموریت‌های مختلفی را برعهده گرفت و در مزرعه‌ای به کار گمارده شد و توانست با آبادکردن مزرعه در زمان کوتاه قدرت تشکیلاتی بالای خود را نشان دهد؛ قدرتی که او را به ریاست اردوگاه آشویتس رساند. احمد شاملو در مقدمه خود بر این رمان می‌نویسد: «این کتاب می‌توانست فرصتی طلایی باشد برای بررسی نکات فراوانی در باب توتالیتاریسم و فاشیسم. افسوس که تنگی وقت و مجال کم، بهره‌جویی از چنین فرصت مغتنمی را مانع شد». با این حال او درباره کتاب چند نکته را مطرح می‌کند: «در حقیقت این کتاب زندگی‌نامه یک جلاد مدرن است، و چارچوب زمانی آن وقایع تاریخی مسلمی است که در نیمه اول قرن حاضر بر اروپا گذشته. و سوای آنچه به صورت وقایع خانوادگی و برخوردهای شخصی قهرمان داستان عنوان شده، هیچ چیز آن ساخته و پرداخته خیال‌بافی نیست؛ هرچند این وقایع فرضی نیز آن‌چنان واقعی می‌نماید که محتمل است نویسنده، اساس آن را بر تحقیقاتی در زندگی خصوصی پاره‌ای از جنایت‌کاران نازی بنا نهاده باشد... قهرمان کتاب که رودلف لانگ نامیده شده، دقیقا کسی جز رودلف فرانتس هوس نیست. در باب این شخص در کتاب ویلیام شایر می‌خوانیم که بازرس اردوگاه‌های کار اجباری به هیملر گزارش داد برای ایجاد یک اردوی قرنطینه جدید، در حوالی آشویتس محل بسیار مناسبی یافته است... و لاجرم، بی‌درنگ دسته‌ای از برگزیده اوباشان اس.اس. برای ایجاد اردوگاه جدید کار اجباری به آشویتس اعزام شد که یوزف کرامر و رودلف فرانتس هوس نیز در آن میان بودند... وی که به سال ۱۹۴۶ در دادگاه نورنبرگ به جرم نظارت بر سربه‌نیست‌کردن دومیلیون‌و نیم انسان به دار آویخته شد، در سراسر مدت محاکمه خویش لاف‌زنان از اعمالی که کرده بود، بر خود می‌بالید!».

مرگ کسب‌وکار من است
روبر مرل
ترجمه
احمد شاملو
انتشارات نگاه

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
آگهی ابلاغ مفاد آرا صادره از هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در ثبت شرق اصفهان

در اجرای ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و بر حسب ماده قانون مذکور آرا ذیل که از طرف این هیات مبنی بر تایید انتقال عادی و یا سهم مفروزی متقاضی صادر گردیده در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود تا شخص یا اشخاصی که به آرا مذکور اعتراض دارند از تاریخ اولین انتشار ظرف مدت ده ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نموده و در مهلت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض فرصت دارند نسبت به تقدیم دادخواست به دادگاه صالحه و ارایه گواهی مبنی بر طرح دعوی اقدام نمایند و اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه خواهد بود و در صورت انقضا مهلت و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود .

رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۷۰۲۱۹۸۸ مورخ رضا هارونی فرزند کیومرث بشماره شناسنامه ---- صادره از اصفهان بشماره ملی ۱۲۷۱۴۱۸۸۰۰ در ششدانگ یکباب قطعه زمین شخم زده احداثی بر روی قسمتی از قطعه زمین پلاک ۵ واقع در بخش ۱۸ ثبت اصفهان به مساحت ۱۰۰۰ متر مربع. خریداری مع الواسطه بصورت عادی از مالک رسمی رضا قلی شیران.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷
شناسه آگهی: ۲۱۶۴۸۰۳

حمیدرضا خسروی
رییس منطقه ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان ۸۶۸

شماره: ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۲۱۰۰۰۰۰۱۷ تاریخ: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۲۱۰۰۰۰۰۱۴ و ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۲۱۰۰۰۰۰۱۵ و ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۲۱۰۰۰۰۰۱۶ مورخ ۱۴۰۵/۰۱/۰۹ هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم نازنین شاه چراغی به شناسنامه شماره ۹۰۳۰ کدملی ۱۱۹۹۹۲۵۲۵۱ صادره فرزند مرتضی نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ و خانم نیکتا شاه چراغی به شناسنامه شماره ۳۱۰ کدملی ۱۱۹۹۲۸۹۳۰۲ صادره فرزند مرتضی نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ و خانم فاطمه شاه چراغی به شناسنامه شماره ۱۱۲۴ کدملی ۱۱۹۹۱۷۵۹۸۶ صادره شهرضا فرزند مرتضی نسبت به دو دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی بدون درج اعیانی به مساحت ۹۰۴/۱۸ متر مربع پلاک شماره ۲۵۷۹ فرعی از ۲۲۴۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۶ حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تائید بموجب سند قطعی شماره ۵۷۹۲ مورخ ۱۴۰۰/۰۸/۰۶ دفتر ۵۵ قسمتی از پلاک بنام متقاضی میباشد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۲۷
شناسه آگهی: ۲۱۶۴۷۷۰

مهدی صادقی وصفی - رئیس ثبت اسناد و املاک ۸۶۷

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان کرمانشاه
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه دو
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۳۹۲۲ هیات/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه ناحیه دو تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای جهانگیر کاکاوند ، ششدانگ یک قطعه باغچه به مساحت ۲۰۴۰.۷۵ مترمربع در قسمتی از پلاک ۲ اصلی بخش دو حومه قریه سیاه بید سفلی خریداری از مالک رسمی آقای خداداد رنجبر سیاه بیدی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۳۰۸/ م الف/ ۱۲
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵ / ۰۲ / ۱۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵ / ۰۲ / ۲۷

شهریار خدری
رئیس ثبت اسناد و املاک ۸۰۳